

عوامل شکل‌گیری فرقه‌ها در آستانه غیبت امام مهدی (مطالعه موردی محمدیه و نفیسیه)^۱

حمیدرضا مطهری^۱

محمد جواد پردل^۲

چکیده

در آستانه غیبت امام مهدی علیه السلام فرقه‌هایی در جهان اسلام شکل گرفت که از میان آنها دو فرقه محمدیه و نفیسیه از اهمیت به‌سزایی برخوردار بودند اینان که در عصر امام عسکری علیه السلام و پس از شهادت آن حضرت به وجود آمدند باور به امامت سیدمحمد فرزند دیگر امام هادی علیه السلام داشتند. علل شکل‌گیری این فرقه‌ها مسئله اصلی پژوهش حاضر است که به روش تحلیل تاریخی و با استناد به گزاره‌های متعدد آن را کاویده و به این پرسش پاسخ داده است که چه عواملی در شکل‌گیری فرقه‌های محمدیه و نفیسیه مؤثر بوده‌اند. از این رو مقاله بر این فرضیه استوار است که عواملی مانند روایات موجود درباره جانشینی ائمه علیهم السلام به ویژه امام هادی علیه السلام، سیره نیکوی سیدمحمد و جایگاه و منزلت او نزد امام هادی علیه السلام، باور نادرست درباره جانشینی فرزند بزرگ‌تر و برداشت ناصحیح از روایات در این باره، شبهه بداء، مخفی نگه داشتن امام عسکری علیه السلام و بعد از آن پنهان بودن تولد حضرت مهدی علیه السلام و اقدامات برخی فرقه‌های انحرافی مانند فطحیه در شکل‌گیری این فرقه‌ها تأثیرگذار بوده‌اند.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، محمدیه، نفیسیه، سیدمحمد، فرق شیعه.

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۲۵

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (h.motahari@isca.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، ایران (نویسنده مسئول) (mohammadjavadpordel@gmail.com).

دوران آغازین امامت حضرت مهدی علیه السلام و اندکی پیش از آن جریان‌های انحرافی و فرقه‌گرایی در جهان اسلام به دلایل مختلف رشد چشمگیری داشت. بررسی این مهم در آستانه غیبت امام مهدی علیه السلام در میان شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در این میان برخی فرقه‌ها مانند محمدیه و نفیسیه از فرقه‌های جدا شده از امامیه به دلیل انتساب آنان به فرزندان امام هادی علیه السلام اهمیت مضاعف دارد. فرقه‌هایی که باورمند به امامت سیدمحمد بودند. پس از درگذشت سیدمحمد بزرگ‌ترین فرزند امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۲ق در منطقه بلد (از توابع سامرا) پندارها و باورهایی در میان برخی شیعیان بروز کرد که منجر به شکل‌گیری و جدا شدن دو فرقه از مذهب امامیه شد. فرقه محمدیه در همان سال رحلت سیدمحمد و فرقه نفیسیه با فاصله بیشتری از رحلت وی تشکیل شد، لیکن با ملحق شدن پیروان فرقه محمدیه به فرقه نفیسیه بقاء و دوام بیشتری نسبت به محمدیه پیدا کرد. این دو فرقه به امامت سیدمحمد اعتقاد داشته و بر این باور بودند که وی امام پس از امام هادی علیه السلام است. برخی از آنان نیز پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و در آغاز دوران غیبت امام مهدی علیه السلام چنین اعتقادی پیدا کردند. علل و عوامل متعدد تاریخی در شکل‌گیری باور این دو فرقه تأثیر داشته است. این نوشتار برآن است تا ضمن بررسی و تبیین آن عوامل به نقد آنها بپردازد.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت درباره این موضوع و حتی درباره شخص سیدمحمد که از جاهت و شرافتی نزد شیعیان برخوردار است و نسل‌های زیادی از ایشان باقی مانده، متأسفانه پژوهش تاریخی قابل توجه و مؤثری انجام نشده است؛ کتاب *ستاره دجیل زندگانی و کرامات عمومی بزرگوار امام زمان علیه السلام* نوشته محمدعلی اردوبادی (اردوبادی، ۱۳۸۹ش) و کتاب دیگری با عنوان *سیدمحمد پسر امام هادی علیه السلام مدفون در دجیل* به قلم محمدجواد جوادی (جوادی، ۱۳۹۵ش) به نحو مختصر به زندگی وی پرداخته و بیشتر به نقل کرامت‌هایی از ایشان می‌پردازند. مقاله ارزشمندی با عنوان «نقد و بررسی تحلیلی دلائل ظن به امامت سیدمحمد، فرزند امام هادی علیه السلام» نوشته سیدمحمد احمدی و سیدمهران طباطبائی (احمدی و طباطبائی، ۱۳۹۲ش) در مورد پندار امامت سیدمحمد به نگارش درآمده که به نحو کلی و اغلب از منظر علم رجال به این موضوع پرداخته است.

در این مقاله سعی شده با تکیه بر مستندهای تاریخی به بررسی محتوایی گزارش‌ها پرداخته و با مدنظر قرار دادن آثار بالا، عوامل تاریخی تشکیل دو فرقه نفیسیه و محمدیه را

تعیین کند. هم‌چنین این مقاله توانسته علاوه بر گزارش‌های تاریخی مبسوط در هریک از عوامل با نقد علمی آنها که عمده در برداشت اشتباه از روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده به پندار امامت سیدمحمد پاسخ دهد.

سیدمحمد

ابوجعفر محمدبن علی الهادی علیه‌السلام مشهور به سیدمحمد، فرزند ارشد امام هادی علیه‌السلام و مادر ایشان سلیل نام داشت. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۰) ابوعلی، ابواحمد دیگر کنیه‌های او بوده و در اصطلاح محلی به «سُبُع^۱ دجیل»^۲ معروف است. (اردوبادی، ۱۳۸۹ش: ۵۲) ایشان در سال ۲۲۸ق در «صریا»^۳ نزدیک مدینه به دنیا آمد و هم‌عصر با خلفای عباسی واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز بود. هنگامی که متوکل عباسی امام هادی علیه‌السلام را در ۱۵ رجب سال ۲۳۴ق (مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۲۴۴) به سامرا فراخواند، سیدمحمد که پنج سال داشت در صریا ماند. وی در سال ۲۵۲ق برای زیارت خانه خدا از سامرا خارج و رهسپار حجاز شد ولی بر اثر بیماری که برای ایشان به وجود آمد در ۱۰ فرسخی جنوب شهر سامرا منطقه (بلد)^۴ بیمار^۵ شده و در ۲۹ جمادی‌الثانی سال ۲۵۲ق در سن ۲۴سالگی در همان شهر رحلت کرد. به دنبال درگذشت سیدمحمد برادر ایشان ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه‌السلام که تا آن زمان مخفیانه زندگی می‌کرد (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۱۷) به همراه پدرشان امام هادی علیه‌السلام رهسپار بلد شده و مراسم

۱. سُبُع به معنای شیر و پلنگ می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۹)

۲. دجیل نام شهری میان بغداد و سامرا که همه ساکنان آن شیعه هستند و از آب دجیل تأمین می‌شود. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ج ۲، ۴۴۳)

۳. «صریا»، أو «صریا»: هی قرية أنسبها موسی بن جعفر علیه‌السلام علی ثلاثة أمیال من المدینة. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۲۰)

۴. چهار ناحیه دجیل و یثرب و ضلوعیه و اسحاقی تابع شهر بلد هستند بلد در شمال عراق در مسیر بغداد سامرا قرار دارد از شهر های باستانی عراق و اهالی تماماً شیعه‌اند شهر بلد در ۵۰ کیلومتری جنوب سامرا واقع شده است که اکنون آرامگاه سیدمحمد می‌باشد. (رک: یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۴۸۱)

۵. برخی از محققین معاصر این احتمال را داده‌اند که مرگ ایشان به صورت طبیعی نبوده باشد (رک: شریف قریشی، ۱۳۷۵ق: ۲۱) این احتمال خالی از وجه نیست زیرا از ابتدای امامت امام هادی علیه‌السلام در سال ۲۲۰ق که حدود ۳۱ سال از قیام محمدبن قاسم علوی می‌گذشت، دیگر تاریخ شاهد قیام علوی تا سال ۲۵۰ق نیست و در سال ۲۵۰ق شروع قیام علویان با قیام اهالی طبرستان به رهبری حسن بن زید بوده است که در همان سال که تا سال‌های بعد جریان دارد ۵ قیام علوی دیگر در ری و کوفه و مکه رخ داده است. در سال ۲۵۲ق معتز توسط کودتایی که علیه مستعین تشکیل داد بر تخت حکومت نشست. (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۹، ۳۴۵) معتز مانند پدر خود متوکل از شیعیان تنفر داشت و به سرکوبی قیام‌های آنها پرداخت و هر حرکت علویان را خصوصاً به سمت شهرهای محل قیام کنترل و ممانعت می‌نمود. سیدمحمد نیز که دارای شخصیت والایی بود گمان شیعیان به امامت ایشان بعد از امام هادی علیه‌السلام بود لذا مسافرت وی به سمت مکه نمی‌توانست معتز را بی‌تفاوت بگذارد از این رو احتمال مسمومیت سیدمحمد در ۲۴ سالگی قوی می‌باشد.

تعزیه و خاکسپاری را برگزار کردند. (همان)

سیدمحمد دارای فضایل و کمالات اخلاقی، علمی و هوش ذهنی بود؛ ایشان قرآن را زیاد تلاوت می‌کرد و با قرآن انس داشت تا جایی که در لحظات پایانی عمر خود در حال تلاوت قرآن درگذشت. در مدتی که درس‌آمرا حضور داشت، پشت سر برادر خود ابومحمد حسن العسکری علیه السلام حرکت می‌کرد که نشان‌دهنده توجه سیدمحمد به مقام و جایگاه نائب‌الامام بودن امام حسن عسکری علیه السلام است. (ابن الصوفی نسابه، ۱۴۲۲ق: ۳۲۷). این خصوصیات سبب شد که ایشان برخلاف جعفر از جایگاه ویژه‌ای نزد پدر و برادر خود و نیز مسلمانان برخوردار باشد؛ ابن الصوفی با اسناد خود از علان کلانی مطلبی را نقل کرده که نشان‌دهنده دوستی و صمیمیت بین این دو برادر بوده است (همان).^۱ این رابطه تا آن‌جا محکم بود که امام حسن عسکری علیه السلام در مراسم تشییع ایشان گریبان خود را چاک داد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۱۷) سیدمحمد به دست پدر خود امام هادی علیه السلام در شهر بلد به خاک سپرده شد آرامگاه ایشان اکنون مورد احترام مسلمانان خصوصاً شیعیان می‌باشد و کرامات بسیاری از ایشان نقل شده است. از وی نه فرزند به نام‌های لطف‌الله، ابوطالب، رحمت‌الله، عنایت‌الله، هدایت‌الله، اسحاق، اسکندر، محمد و جعفر به جای ماند^۲ که متأسفانه اطلاعی از آنها در دست نیست ولی از نسل ایشان عالم دانشمند شمس‌الدین که به میرسلطان بخارا^۳ معروف بود را می‌توان نام برد و هم‌چنین بسیاری از سادات نقوی در هند و پاکستان و ایران و عراق از نسل ایشان می‌باشند. نسل ایشان که تا امروز در منطقه شمال عراق ادامه دارد به آل بَجاج معروف و اسامی آنها در کتاب *المنهاج فی ذکر آل بَجاج* به قلم سیدسعدون بن عیسی نقوی جمع‌آوری شده است. (ر.ک: آقا بزرگ طهرانی، بی تا: ج ۲۳، ۱۷۱؛ اردوبادی، ۱۳۸۹ش: ۲۰)

۱. الأخبار فی معنی الخلف الصالح علیه السلام، حدیثی ابوالحسن علی بن سهل التمار بالبصرة، قال: أخبرنی خالی أبو عبدالله محمد بن وهبان الهنائی الدبیلی رضی الله عنه، قال: حدیثنا الشریف الثقة ابوالحسن علی بن یحیی بن محمد بن عیسی بن أحمد الشریف الفقیه الدین ابن عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی امیرالمؤمنین علیه السلام بیغداد، قال: حدیثی علان الکلابی (کلینی یا الکلابی) قال: صحبت أباجعفر محمد بن علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام، و هو حدیث السنن، فما رأیت أوقر ولا أزرکی ولا أجل منه، و کان خلفه ابوالحسن العسکری علیه السلام بالحجاز طفلاً و قدم علیه مشتداً، فکان مع أخیه الامام أبی محمد علیه السلام لا یفارقه، و کان أبو محمد یأنس به ... (ابن الصوفی نسابه، ۱۴۲۲ق: ۳۲۷)

۲. ... و فی بحر الأنساب الفارسی أنه کان لمحمد هذا تسعة من البنین هاجر أربعة منهم من سامراء إلى خوی و سلماس (بلدتان فی آذربيجان) فقتلوا هنا لك و هم اسحاق و محمود و جعفر و اسکندر و خمسة منهم یمموا بلدة لار فقتلوا بها. (ر.ک: نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۱؛ تعلیقه بحر العلوم)

۳. برای سید محمد فرزندی بود به نام علی او نیز پسری داشت به نام محمد او نیز پسری داشته بود به نام حسین او نیز پسری داشت به نام محمد او را نیز پسری بود به نام شمس‌الدین که به میرسلطان بخارا مشهور شده بود. (ر.ک: الاجاز الاشهب، ۱۳۸۵ش: ۲۸۹)

فرقه محمدیه و نفیسیّه

محمدیه در تاریخ اسلام فرقه‌های مختلفی را شامل می‌شده که حدود ۱۲ فرقه در اسلام به این نام می‌باشد. (خمینی، ۱۳۹۵ ش: ج ۲، ۱۲۱۰) هفتمین فرقه که به این نام نام‌گذاری شده است، گروهی هستند که جناب سیدمحمد را جانشین امام هادی علیه السلام دانسته و براین اعتقاد خود بعد از درگذشت سیدمحمد باقی ماندند.

عامة مردم و اکثریت شیعیان ابتداء اعتقاد داشتند که سیدمحمد جانشین امام هادی علیه السلام می‌باشد ولی با درگذشت سیدمحمد اکثریت شیعیان معتقد شدند که ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام امام می‌باشد که به نام (قطعیّه) نامیده شدند.^۱ از میان گروه قطعیّه، گروهی در سال‌های بعد با انکار فرزند برای امام حسن عسکری علیه السلام قائل به غائب شدن ایشان و گروهی از آنها به محمدیه (اشعری قمی، ۱۳۶۰ ش: ۱۰۹-۱۱۰) بازگشتند و گروهی از آنان به نفیسیّه گرویدند. (همان: ۱۰۶)

در فرقه محمدیه برخی معتقد شدند که سیدمحمد نمرده و همان مهدی القائم است که در روایات به آن اشاره شده، چرا که امام هادی علیه السلام سیدمحمد را به عنوان امام بعد از خود معرفی کرد و از آن جا که نسبت دادن دروغ به امام جایز نیست و نمی‌توان گفت بداء برای خداوند عالم و قادر رخ داده از این رو امام برای حفظ جان سیدمحمد وی را پنهان داشته است. این جریان در اذهان این گروه شبیه همان چیزی بود که درباره اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام رخ داده بود. (اشعری قمی، ۱۳۶۰ ش: ۱۰۱) این گروه از محمدیه تا زمان شیخ طوسی (م ۴۶۰) باقی بوده‌اند (خمینی، ۱۳۹۵ ش: ج ۲، ۱۲۰۸) اما درباره دوران بعد از وی گزارش موثقی در دست نیست.

گروه دوم از محمدیه که بعدها نفیسیّه نام گرفت و اکثریت آنها را شامل می‌شد، (نجاشی، ۱۴۰۷ ق) بیان داشتند که سیدمحمد مرده است و ابزار و میراث امامت را به امانت نزد غلام خود نفیس گذاشته تا وی به نائب ایشان تحویل دهد این جریان در نظر آنها شبیه اتفاقی بود که در انتقال وصیت از امام حسین علیه السلام به امام سجاد علیه السلام رخ داد که امام حسین علیه السلام در حرکت خود به سمت کربلا، میراث امامت را به امانت دست ام سلمه رضی الله عنها داد و نشانه امام بعد خود را این

۱. این نام در بین فرق شیعه دوبار استفاده شده است یکی در مورد واقفیه که اعتقاد داشتند امام موسی کاظم علیه السلام نمرده است و این گروه قطع به درگذشت حضرت داشتند و به امامت امام رضا علیه السلام معتقد بودند و گروه دوم در زمان امام حسن عسکری علیه السلام که در مقابل کسانی که می‌پنداشتند که امام فرزندی از خود به جای نگذاشته است و این گروه قطع به وجود فرزندی برای امام داشتند لیکن خود این گروه به شش گروه منشعب شدند. (اشعری قمی، ۱۳۶۰ ش: ۱۰۶)

اعلام کرد که وی فردی است که آن آثار را از ام سلمه رضی الله عنها مطالبه کند (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۳۹). این گروه بر این باورند که میراث سید محمد توسط این غلام به دست جعفر رسیده و از آن جا که ابومحمد حسن عسکری علیه السلام فرزندی نداشته یا آن را معرفی نکرده است، استحقاق امامت را ندارد همین علت باعث شد تا گروهی از شیعیان نیز که ابتداء امامت امام حسن عسکری علیه السلام قبول داشتند به فرقه محمدیه و نفیسیه گرایش پیدا کنند. (اشعری قمی، ۱۳۶۰ش: ۱۰۹)

عوامل شکل گیری فرقه محمدیه و نفیسیه

عوامل جداکننده فرقه محمدیه و نفیسیه که از مطالعه تاریخی آموزه‌ها، عقاید و باورهای این دو فرقه کشف می شود به شرح ذیل است:

الف) نصوص خاصه و عامه در مورد امامت سید محمد

احادیثی که پیروان فرقه محمدیه و نفیسیه به آنها استناد کرده و مدعی امامت جناب سید محمد می شود را می توان در دو گروه مطرح کرد:

۱. نصوص خاص

به ادعای طرفداران این دو فرقه احادیثی از امام هادی علیه السلام صادر شده است که صراحت در انتصاب سید محمد به عنوان امام بعد یا در زمان حیات ایشان را دارد. (همان) براساس این روایات که در مصادر روایی امامیه نیز آمده است، امام هادی علیه السلام از جانشینی ابوجعفر محمد این گونه خبر داده است:

در گزارشی شاهویه بن عبدالله الجلاب می گوید: امام هادی علیه السلام در نامه ای به من نوشت: سؤال کردی از جانشین ابوجعفر (سید محمد) ... پس از من فرزندان ابومحمد صاحب توست. نزد وی هر آنچه به آن محتاج هستید، وجود دارد.^۱

در روایت دیگر محمد بن درباب گزارش کرده:

بعد از درگذشت سید محمد نزد امام هادی علیه السلام رفتم و به ایشان برای درگذشت ابوجعفر تسلیت گفتم این درحالی بود که فرزند دیگرش ابومحمد نیز نشسته و گریه می کرد،

۱. كَتَبَ إِلَى ابُو الْحَسَنِ فِي كِتَابٍ أَرَدْتُ أَنْ تَسْأَلَ عَنِ الْخَلْفِ بَعْدَ أَبِي جَعْفَرٍ وَ قَلْبْتَ لِدَلِكْ فَلَا تَغْتَمَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَضِلُّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يَبِينَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ وَ صَاحِبُكَ بَعْدِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي وَ عِنْدَهُ مَا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ يَقْدِمُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ وَ يُوَجِّزُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيَهَا نَأَتْ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا قَدْ كَتَبْتُ بِمَا فِيهِ بَيَانٌ وَ فِتْنَةٌ لِدَى عَقْلِ يَفْظَانَ. (كَلِينِي، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۳۲۸)

امام هادی علیه السلام به ایشان فرمود: خداوند تو را جانشین او (سیدمحمد) قرار داده پس حمد خدای را به جای آور.^۱

محمدیه با استدلال به این نوع احادیث مدعی تصریح امام هادی علیه السلام بر امامت فرزندش محمد هستند، با این شاهد که در گزارش اول امام هادی علیه السلام با عباراتی چون (أَرَدْتُ أَنْ تَسْأَلَ عَنِ الْخَلْفِ بَعْدَ أَبِي جَعْفَرٍ) و در گزارش دوم با عبارت (إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ جَعَلَ فِيكَ خَلْفًا مِنْهُ فَأَحْمَدِ اللَّهَ) به صراحت بیان داشته اند که سیدمحمد از سوی ایشان به امامت منتصب شده است و انتصاب حسن بن علی عسکری علیه السلام بعد از سیدمحمد بوده؛ از آن جا که حسن بن علی عسکری فرزندی نداشته یا آن را معرفی نکرده است ولی جناب سیدمحمد دارای فرزند هست، امامت از حسن بن علی سلب شده و یا از ابتداء استحقاق آن را نداشته است و به سیدمحمد بازگشت کرده و در نسل وی ادامه یافته و یا آن که سیدمحمد همان امام المنتظر است. (اشعری قمی، ۱۳۶۰ ش: ۱۱۰)

نقیسیه انتصاب سیدمحمد را در زمان حیات او دانسته و معتقدند، در هنگام فرا رسیدن مرگ وی چون که امکان نداشته امامت به پدر ایشان (امام هادی علیه السلام) بازگشت کند سیدمحمد این راز را با غلام خود (نقیس) در میان گذاشته و آثار امامت را به امانت به او داده است. (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۱۰۶-۱۰۸)

علاوه بر ضعف سند در هر دو روایت - سند روایت اول به خاطر وجود اسحاق بن محمد بن احمد نخعی که در کتب رجال فردی غالی و فاسد العقیده معرفی شده (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۷۳) و در روایت دوم به خاطر محمد بن یحیی دریاب که هیچ توصیفی ندارند (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۳۳۶؛ طوسی، ۱۳۸۱ ق: ۳۸۴) - در تاریخ نیز گزارش مشخصی مبنی بر انتصاب سیدمحمد در زمان حیاتش نداریم بلکه روایاتی برخلاف آن و برای تصحیح ذهنیت مردم در زمان حیاتش بر عدم انتصاب سیدمحمد وجود دارد. (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ج ۲، ۱۲۰) تمام روایاتی که این فرقه به آن استناد کردند گزارش هایی اند که بعد از درگذشت وی از سوی امام هادی علیه السلام مطرح شده است که دلالت بر: ۱. درگذشت سیدمحمد؛ ۲. انتصاب امام حسن عسکری علیه السلام دارد. بدین جهت این روایت با وجود احادیث متواتر و صحیح السند در باب (ائمه اثنی عشر) که به نام از ایشان اسم برده شده، نمی تواند مورد قبول قرار گیرد.

۱. دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام بَعْدَ مُضَى أَبِي جَعْفَرٍ فَعَزَيْتُهُ عَنْهُ وَأَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام جَالِسٌ فَبَكَى أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ جَعَلَ فِيكَ خَلْفًا مِنْهُ فَأَحْمَدِ اللَّهَ. (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ج ۱، ۳۲۷)

اشکال استفاده امام از عبارت‌های «خلف من بعده» یا «خلفا منه» در حدیث که نشان‌دهنده انتصاب سیدمحمد در زمان حیات وی به امامت است، این‌گونه دفع می‌شود که امام به خاطر مصالح سیاسی و اجتماعی آن عصر با راوی مماشات کرده و متعرض اشتباه پندار جامعه نشده چراکه در هر صورت امام بعد از ایشان فرزند دوم حضرت (ابومحمد حسن عسکری علیه السلام) است و از سویی دیگر در سایر روایات با این پندار به صراحت مقابله کرده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۹۸)

۲. نصوص عام

قسم دیگری از احادیث که مستمسک این دو فرقه و همفکران آنها قرار گرفته است، گروهی از روایات می‌باشند که مخصوص یک جریان مثل انتصاب سیدمحمد نبوده و ضابطه کلی شناخت شخص امام را برای جویندگان آن مشخص می‌کند (اشعری قمی، ۱۳۶۰ش: ۱۰۹). این روایات را می‌توان ذیل احادیث مربوط به امامت پسر بزرگ و اخبار بیان‌کننده امامت دارنده اسباب امامت بررسی کرد:

احادیث مربوط به امامت پسر بزرگ‌تر (الاکبر من ولده)

این دسته از روایات در نظر آنها دلالت بر این ضابطه را دارد که اگر امامی دارای چند فرزند پسر باشد بزرگ‌ترین فرزند عهده‌دار منصب امامت بعد از ایشان است حتی اگر امام قبلی وی را به امامت معرفی نکرده و در صورت معرفی فرزند بزرگ‌تر به امامت، تأکید همین ضابطه کلی توسط امام می‌باشد. این ضابطه چنان جایگاهی را داشت که در نظر مردم آن عصر امری مسلم قلمداد می‌شد. به اعتقاد کسانی که این ضابطه را پذیرفته‌اند، در دو مورد ذیل نسب به انتخاب امام، تخلف صورت گرفته است:

۱. جریان انتخاب امام موسی کاظم علیه السلام نسبت به دو برادر خود اسماعیل و عبدالله بن جعفر؛
 ۲. انتخاب ابومحمد حسن عسکری علیه السلام به جای ابوجعفر معروف به سیدمحمد.
- از جمله احادیثی که سبب شکل‌گیری چنین پنداری گردیده، می‌توان به سخن امام صادق علیه السلام اشاره کرد که می‌فرماید:

امامت فقط در بزرگ‌ترین فرزند پسر امام، می‌باشد.^۱

از امام هادی علیه السلام نیز چنین روایتی وجود دارد که در پاسخ علی بن مهزیار می‌فرماید:

۱. وَ أَمَّا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْإِمَامَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي الْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِ الْإِمَامِ. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۵۴)

عَهْدِي إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِي؛

عهد(امامت) من به بزرگ‌ترین از دو فرزندم منتقل می‌شود.^۱

علی بن عمرو عطار در روایت دیگر مراد حضرت از دو فرزندشان را ابومحمد و جعفر دانسته و تصریح می‌کند که ابومحمد از جعفر بزرگ‌تر بوده است.^۲

نسبت به روایات بالا این‌گونه پاسخ داده شده، اولاً: احادیثی که متضمن این معنا به تنهایی می‌باشد، ساخته علماء فرقه فطحیه است. (کشی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۵۲۵) ثانیاً: آنچه که از طریق راویان شیعه از امام صادق علیه السلام در مورد جانشین ایشان نقل شده، عبارت: «إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ عَاهَةً» امر امامت در فرزند بزرگ تراست مادامی که در آن نقصی نباشد، است. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۷۱۲)

بنابر این دسته روایات که مستند این دو فرقه قرار گرفته با وجود قرائن لفظیه مثل (لم تكن فيه عاهة) و یا مقید شدن آن به بعد از درگذشت امام حاضر(من بعدی)؛ نمی‌تواند مدعای آنها را به عنوان یک ضابطه کلی و به طور مطلق اثبات کند؛ به خصوص این‌که خود امام هادی علیه السلام در جای دیگر نام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام را به عنوان فرزند بزرگ‌تر خود بعد از درگذشت شان معرفی کرده که نشان دهند علم امام به درگذشت سیدمحمد قبل از درگذشت خودایشان می‌باشد^۳ این سنخ از روایات که در زمان امام جعفر صادق علیه السلام نسبت به معرفی امام موسی کاظم علیه السلام نیز وجود داشته، (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۶۳) تصریح در انتصاب امام موسی کاظم و امام حسن عسکری علیه السلام دارد و لذا روایات که مستمسک این گروه قرار گرفته حتی بر فرض پذیرش ظهور آنها برای بیان ضابطه کلی، نمی‌تواند با این نصوص روایی، معارضه کند. علاوه بر این، بر اساس اعتقاد این افراد که (الاکبر من ولد امام) را به عنوان علت اصلی در شناخت امام می‌دانند باید نسبت به امامت حضرت علی اکبر علیه السلام نیز همین اعتقاد را داشته باشند و راه خود را از خط مستقیم امامت از آن زمان جدا کنند. بررسی دیگر وقایع تاریخی مانند

۱. علی بن محمد، عن محمد بن أحمد القلابی، عن علی بن الحسين بن عمرو، عن علی بن مهزيار، قال: قلت لأبي الحسن علیه السلام إن كان كونه - وأعوذ بالله - فإلي من؟ قال: «عهدي إلى الأكبر من ولدي». (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۱۶)

۲. علی بن محمد، عن أبي محمد الإنبارقيني عن علی بن عمرو العطار، قال: دخلت على أبي الحسن العسکری علیه السلام وأبو جعفر ابنة في الأخياء، وأنا أظن أنه هو، فقلت له: جعلت فداك، من أخص من ولدك؟ فقال: «لا تخصوا أحداً حتى يخرج إليكم أُمري». قال: فكتب إلي به بعد؛ فيمن يكون هذا الأمر؟ قال: فكتب إلي: «في الأكبر من ولدي». قال: وكان أبو محمد الأكبر من جعفر. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۱۶)

۳. علی بن محمد، عن إسحاق بن محمد، عن محمد بن يحيى بن ذرياب، عن أبي بكر الفهفكي، قال: كتب إلي أبو الحسن علیه السلام: «أبو محمد انبي أنصح آل محمد غريزة، وأوتفهم خجة، و هو الأكبر من ولدي، و هو الخلف، وإليه ينتهي عزى الإمامة وأحكامها، فما كنت سائل فسله عنه، فبئده ما يحتاج إليه». (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۲۰)

اهتمام منصور عباسی در پیدا کردن وصی امام صادق علیه السلام، عدم کلیت داشتن این ضابطه را در آن زمان مورد تأیید قرار می‌دهد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۷۱)

احادیث مربوط به امامت دارنده اسباب امامت

دسته‌ای از روایات موجود در کتب معتبر شیعه در موضوع نحوه شناخت شخص امام، دارا بودن علم کامل و وجود سلاح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کتاب‌های آسمانی و... نزد وی را مورد اشاره قرار می‌دهد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۷۰۹)

مطابق اعتقاد فرقه نفیسیه، با انتصاب سیدمحمد به امامت آثاری چون ابزار جنگ و علم از امام هادی علیه السلام به ایشان منتقل شده که در زمان مرگ خود آنها را نزد غلام خود نفیس به امانت گذاشته تا بعد از درگذشت امام هادی علیه السلام آن را به جعفر تحویل دهد. این گروه به امام حسن عسکری علیه السلام نسبت‌های ناشایست داده و طرفداران ایشان را کافر می‌خواندند و آنها را قاتل نفیس معرفی کردند. در پندار این گروه جعفر بن علی همان مهدی موعود است. (اشعری قمی، ۱۳۶۰ش: ۱۱۳)

ادعای ایشان مخالف روایات وارد شده از امام هادی علیه السلام در مورد وجود این آثار نزد فرزند دیگرشان (حسن بن علی عسکری علیه السلام) است به خصوص که امام هادی علیه السلام راه شناخت امام بعد خود را برای جویندگان حقیقت از راه مقایسه پاسخ‌های وی و جانشین خود نسبت به پرسش‌های جامعه، معرفی کرده است. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۳۲۷) جناب جعفر در اعتقاد امامیه و حتی در بین پیروان فرقه محمدیه، صلاحیت برای امامت را نداشته است (تا آن جا که شهادت وی را در مورد یک درهم به دلیل فسق او، مورد اعتنا نبوده) (اشعری قمی، ۱۳۶۰ش: ۱۰۹) لذا چگونه می‌توان او را به عنوان امام مسلمانان معرفی کرد در حالی که امام باید افضل اهل زمان در زمین باشد؟

ب) شبه بداء و عدم فهم درست آن توسط مردم

یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری فرقه‌ها در آستانه غیبت حضرت مهدی علیه السلام فهم نادرست برخی مردم از مسئله بداء بود. گروهی از فرقه محمدیه با استناد به حدیث بداء درباره امام حسن عسکری علیه السلام آن را تقیّه و راهکار امام هادی علیه السلام برای حفظ جان سیدمحمد تفسیر کرده‌اند، آنها با استدلال به این که سیدمحمد از سوی امام هادی علیه السلام انتخاب شده بوده و نمی‌شود نسبت دروغ به امام داد بر این باور بودند که امام علی النقی علیه السلام برای حفظ جان

سیدمحمد، جریان بدهاء^۱ را مطرح کرده و روایت‌ها جهت تقیّه داشته‌اند. (اشعری قمی، ۱۳۶۰ش: ۱۰۱) به اعتقاد اینان جریان بدهاء، از اساس نمی‌تواند حقیقت داشته باشد چرا که بدهاء مستلزم نسبت دادن جهل به آینده است، که برای خداوند امکان ندارد و امام نیز علم به گذشته و آینده دارد. لذا احادیث بدهاء درباره امام حسن عسکری علیه السلام دلالتی بر انتصاب واقعی امامت ابومحمد حسن عسکری ندارد (مشکور، ۱۳۷۲ش).

از جمله این روایات سخن ابوهاشم جعفری است که گفت:

بعد از درگذشت ابوجعفر پسر امام هادی علیه السلام نزد آن حضرت بودم و باخودم می‌اندیشیدم که جریان ابوجعفر (سیدمحمد) و ابامحمد مانند ابوالحسن موسی علیه السلام و اسماعیل درگذشته بود؛ در این هنگام امام هادی علیه السلام به من روی کرد و فرمود: درست است، از جانب خدا در مورد ابو محمد پس از ابو جعفر بدهاء رخ داد...^۲

روایت دیگر از احمد بن محمد انباری است که گفت:

هنگام درگذشت ابوجعفر نزد امام هادی علیه السلام بودم که اهل خانه ایشان از جمله فرزندش ابومحمد نیز حاضر بود و حضرت هادی علیه السلام خطاب به ایشان فرمود: «خدارا را شکر بگوی که در مورد تو امر جدیدی (امامت) را به وجود آورد».^۳

استدلال فرقه محمدیه به محال بودن آشکار شدن رخ دادی برای خداوند بدون علم به آن، درست است ولی مطابق روایات مورد قبول هردو فرقه،^۴ معنای مصطلح بدهاء مستلزم این استحاله نیست. (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۳۵) علاوه بر آن این ادعا که امام هادی علیه السلام در زمان

بدهاء در اندیشه امامیه به طور اختصار به معنای مقابل است: اُی ظهَر له فیه و معنی ظهَر فیه اُی ظهَر منه ... و جمیع أفعالہ تعالی الظاهره فی خلقه بعد أن لم تکن فهی معلومه له فیما لم یزل و إنما یوصف منها بالبدهاء ما لم یکن فی الاحتساب ظهوره و لا فی غالب الظن وقوعه فأما ما علم کونه و غلب فی الظن حصوله فلا یستعمل فیه لفظ البدهاء. (مفید، ۱۴۱۴ق: ۶۵)

۲. کُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا مَضَى ابْنُهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَإِنِّي لِأَفَكِّرُ فِي نَفْسِي أُرِيدُ أَنْ أَقُولَ كَأَنَّهُمَا أَعْنَى أَبَا جَعْفَرٍ وَأَبَا مُحَمَّدٍ فِي هَذَا الْوَقْتِ - كَأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى وَإِسْمَاعِيلَ ابْنِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَإِنَّ قِصَّتَهُمَا كَقِصَّتِهِمَا إِذْ كَانَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْمَرْجِي بَعْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ قَبْلَ أَنْ أَنْطَلِقَ فَقَالَ تَعْمَ يَا أَبَاهَا شَيْمُ بَدَأَ اللَّهُ فِي أَبِي مُحَمَّدٍ بَعْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ لَهُ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي مُوسَى بَعْدَ مُضَى إِسْمَاعِيلَ مَا كَشَفَ بِهِ عَنْ خَالِهِ وَهُوَ كَمَا حَدَّثْتَنِيكَ نَفْسُكَ وَإِنَّ كَرِهَ الْمُتَبَطِّلُونَ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مَا يَخْتَاخُ إِلَيْهِ وَ مَعَهُ اللَّهُ الْإِمَامَةَ. (كليني، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۱۵)

۳. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْزُوقِ الْأَنْبَارِيِّ، قَالَ: كُنْتُ حَاضِرًا عِنْدَ مُضَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَجَاءَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَوَضَعَ لَهُ كُرْسِيًّا، فَجَلَسَ عَلَيْهِ وَ حَوْلَهُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ قَائِمٌ فِي نَاحِيَةٍ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ أَمْرِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ التَفَّتْ إِلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ: «يَا بَنِي، أَحَدِثْ لِي - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - شُكْرًا؛ فَقَدْ أَخَذْتَ فَيْكَ أَمْرًا». (كليني، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۱۹)

۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: «مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ لَهُ». (كليني، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۳۶۱)

حیات سیدمحمد ایشان را به امامت نصب کرده باشند بی دلیل و مدرک بوده و حتی شواهد و مدارک برخلاف آن وجود دارد، (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۲۰) که مستلزم نسبت دادن دروغ به امام نمی باشد. انکار مرگ سیدمحمد نیز مانند جریان انکار درگذشت سایر افراد به اغراض سیاسی، در تاریخ بی سابقه نیست و از نظر این فرقه تشییع جنازه او نیز ساختگی و برای منحرف کردن افکار مردم از سوی امام هادی علیه السلام بوده است؛ (اشعری قمی، ۱۳۶۰ش: ۱۰۱) اما این ادعا مخالف گزارش هایی است که کیفیت تشییع جنازه ایشان و حزن شدید حسن بن علی علیه السلام در سوگ برادر و حضور گسترده شرکت کنندگان هاشمی و قریشی در مراسم را بیان می کند. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۱۷)

از سویی نیز مطرح شدن بداء در مجلس تشییع جنازه سیدمحمد، باعث شد برای مردم این تصوّر حاصل شود که امامت در سیدمحمد محقق بوده و بعد از درگذشت او به ابومحمد حسن عسکری علیه السلام منتقل شد و لذا انتخاب امام حسن عسکری علیه السلام در مراسم سیدمحمد را از روی اضطرار بوده است. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۲۲۲)

بیان بداء بر زبان امام هادی علیه السلام ریشه در تصوّر بیشتر شیعیان و مردم آن عصر نسبت به امامت سیدمحمد دارد. رحلت سیدمحمد سبب شد تا امامت امام حسن عسکری علیه السلام نزد مردم آشکار شود و بنابر معنا نمودن درست بداء، خداوند نسبت به آنچه که نزد مردم انتظار می رفت (نه آنچه که قرار بود واقع شود) دگرگونی ایجاد کرد. (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۳۶) به همین سبب آشکار شدن امامت امام حسن عسکری علیه السلام نزد عامه مردم آن قدر مهم بود که امام هادی علیه السلام به ایشان توصیه می کند که شکر خداوند را به طور آشکار بر زبان آورد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۱۴)

نام بردن اسامی ائمه اثنی عشر بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه دیگر (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۰) و هم چنین تصریح به نام امام حسن عسکری علیه السلام بر زبان امام رضا علیه السلام (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۲) و امام جواد علیه السلام (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۸) و امام هادی علیه السلام (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۲۰) این تصوّر بداء برای امام هادی علیه السلام در جهت انتصاب امام حسن عسکری علیه السلام را باطل می کند و نشان دهنده علم امام به آن از پیشتر می باشد.

پ) سیره سیدمحمد

سیره اجتماعی و مقام علمی سیدمحمد به خصوص شهرت انس باقرآن داشتن وی (ابن الصوفی نسابه، ۱۴۲۲ق: ۳۲۷) از جمله عواملی هستند که نزد مردم نسبت به شرایط امامت،

مورد اهمیت قرار گرفته و باعث شد پندار امامت ایشان در ذهن مردم نقش ببندد و تشکیل و گرایش به فرقه محمدیه و نفیسیّه را نیز تقویت کند. غافل از این که مطابق گزارش های تاریخی، جناب سیدمحمد بخشی از علوم خود را از امام حسن عسکری علیه السلام دریافت کرده و در سامرا پشت سر ایشان حرکت می کرد تا این پندار را از بین ببرد. (همان)

ت) عطوفت و توجه امام هادی علیه السلام نسبت به سیدمحمد

از عوامل دیگر تأثیرگذار بر پیدایش پندار امامت سیدمحمد، توجه خاص امام هادی علیه السلام نسبت به سیدمحمد بود چرا که ایشان رابطه خود را نسبت به فرزندان شان به خاطر فتنه ها و انحرافات زیاد^۱ بین شیعیان، بیان می نمود. نمونه این شفاف سازی ها در نحوه برخورد امام با تبریک گویندگان به ایشان در زمان تولد جناب جعفر گزارش شده است. (مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۲۳۹) لیکن علاقه امام هادی علیه السلام نسبت به سیدمحمد (شریف قریشی، ۱۳۷۵ق: ۲۲) علاوه بر نقل گزارش های تاریخی آن؛ سبب حضور ایشان به نحو مخصوص در مراسم تشییع جنازه سیدمحمد شد.

ث) مخفی نگاه داشتن امام حسن عسکری علیه السلام

فضای خفقان و شرایط سیاسی در زمان حیات (سیدمحمد) به خصوص آغاز مجدد قیام های علویان بعد از فتره ۳۱ ساله آن (طبری، ۱۳۷۸ق: ج ۹، ۳۳۵) و غیر علویان؛ باعث حساسیت دستگاه حکومت برای هر نوع تحرّکی برای قیام، به ویژه نسبت به علویان را در برداشت که کانون این حساسیت ها بر زندگی امام هادی علیه السلام قرار گرفت. علت اصلی این حساسیت به خاطر نزدیک شدن به سر رسید تاریخ جامعه شیعه به زمان تولد منجی عالم بود که به عنوان از بین برنده حکومت های ظالم معرفی شد. به همین جهت تاریخ هرچه به انتهای سلسله ائمه اثنی عشر نزدیک تر می شد این حساسیت، مراقبت و حصرها از سوی حکومت شدیدتر شد تا جایی که همسران و کنیزان امام عسکری علیه السلام به طور مداوم مورد مستقیم معاینه مأموران حکومتی بنی عباس قرار گرفتند. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۷۴۷)

این عوامل سبب شد تا امام هادی علیه السلام همواره امامت امام حسن عسکری علیه السلام را به جزاز یاران مورد اطمینان خود، مخفی کند. اهتمام زیاد امام هادی علیه السلام بر این جریان را می شود از اظهار بی اطلاعی برخی از خویشاوندان و یاران حضرت که در مراسم تشییع جنازه سیدمحمد

۱. برای اطلاع از انحرافات و فرقه سازی های زمان امام هادی علیه السلام (ر.ک: جباری، ۱۳۸۲ش).

حضور داشتند، نسبت به وجود فرزندی دیگر برای امام هادی علیه السلام برداشت کرد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۱۷) مخفی نگه داشتن امامت امام حسن عسکری علیه السلام که به سبب حفظ جان ایشان دارای اهمیت بسیاری بود، در درون خود مشکل پیدایش پندار امامت جناب سید محمد را و در پی آن تشکیل فرقه محمدیه و نفسیه به وجود آورد.

ج) مخفی نگاه داشتن ولادت حضرت مهدی علیه السلام

یکی از بهانه‌های برخی مخالفان امام عسکری علیه السلام مخفی بودن ولادت فرزند آن حضرت یعنی امام مهدی علیه السلام بود. این نکته که دست‌آویز مبلغان فرقه محمدیه و نفسیه برای جذب مردم، قرار گرفت (مشکور، ۱۳۷۲ش: ۴۴۷) بدان دلیل بود که در آن زمان شناخت فرزند و جانشین امام اهمیت زیادی نزد مردم برای شناخت یک فرد برای منصب امامت داشت. این جریان که در زمان امامت امام رضا علیه السلام نیز از سوی واقفیه و خویشاوندان حضرت مطرح شد، (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۰۵) بحث وجود آشکار فرزند پسر برای جانشینی آن فرد مدعی امامت بود که در صورت عدم وجود فرزند و یا عدم اعلان آشکار وی از سوی پدر به امامت بعد از خود، باعث می‌شد تا امامت پدر نیز از جانب برخی باطل اعلام شده و طرفداران ایشان کافر خوانده شوند. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۰)

این جریان در زمان امام حسن عسکری علیه السلام در حالی اتفاق افتاد که امام عسکری علیه السلام در طول شش سال امامت خود در خفا و تقیه می‌زیست؛ زیرا معتمد عباسی محدودیت‌های بسیاری بر آن حضرت تحمیل کرده و ایشان را توسط جاسوسان خود (از جمله برادرشان جناب جعفر) زیر نظر داشت. به همین دلیل اکثر پیروان ایشان از تماس مستقیم با آن حضرت محروم شده و تنها برگزیدگان از هوادارانش توانستند به طور مستقیم با حضرت ارتباط داشته باشند؛ حتی این امر سبب شد تا امام دوازدهم در شهر دیگری غیر سامرا به مدت ۴۰ روز و سپس در مدینه نزد (حَدِيث) مادر امام حسن عسکری علیه السلام به طور پنهانی مخفی شود تا امام حسن عسکری علیه السلام بتواند فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را برای آماده کردن جامعه نسبت به امامت امام غائب، با کمک سازمان وکالت انجام دهد. (جاسم حسین، بی تا: ۱۲۴)

چ) اضطرار به امام

وجود احادیثی مبنی بر ضرورت وجود امام عادل در هر عصر و هم‌چنین بقای عالم به وجود امام (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۴۳۳) باعث شد در اعتقادات شیعه اصل اعتقاد به یک امام در هر عصر شکل بگیرد. لذا در زمان امامت امام حسن عسکری علیه السلام با به شهادت رسیدن امام

هادی علیه السلام گروهی از محمدیه به خاطر عدم تحقق شرط امامت مبنی بر ضرورت معرفی آشکار جانشین خود به مردم، امامت حسن بن علی عسکری علیه السلام را مورد انکار قرار دادند و از آن جا که جعفر نیز به خاطر فسق صلاحیت امامت را نداشت، سبب شد تا به امامت سیدمحمد به عنوان امام غائب یا استمرار امامت در نسل وی قائل شوند. (اشعری قمی، ۱۳۶۰ ش: ۱۰۹)

دلیل این گروه با توجه به بحث‌های گذشته مخدوش است افزون بر آن، جناب سیدمحمد نه تنها فرزندان خود را به عنوان امام معرفی نکرده بلکه ادعای امامت هم از سوی فرزندان ایشان با توجه به اهمیت تاریخی آن، وجود نداشته است.

ح) اقدامات جعفر و اعتقادات فطحیه

ادعای امامت جعفر، فرزند دیگر امام هادی علیه السلام به عنوان جانشین برادر خود (سیدمحمد) و دارا بودن اسباب و آثار امامت نیز از عوامل تشکیل فرقه نفیسیه و استمرار آن حداقل تا زمان شیخ طوسی (م ۴۶۰) شد. (خمینی، ۱۳۹۵ ش: ج ۲، ۱۲۰۸) وی هم چنین بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام با هدف به دست آوردن اموالی که نزد وکیل‌های حضرت بود، خود رابه عنوان وصی ایشان معرفی کرد. (خصیبه، ۱۴۱۹ ق: ۳۸۵) این نوع عملکرد که ریشه در اعتقادات فطحیه داشت، باعث شد فرقه دیگری در کوفه غیر فرقه نفیسیه پیدا شود که از آنها شهرت بیشتری داشت (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۹۸) این فرقه معتقد بود که امامت از چند برادر به یکدیگر قابل انتقال است تا امر بداء در مورد آنها محقق شود مانند آنچه که نسبت به اسماعیل و بعد از وی عبدالله افطح و بعد از ایشان به موسی بن جعفر علیه السلام رسیده است رهبر این فرقه از علمای کلامی فطحیه در کوفه به نام (علی بن الطاحی الخزاز) بود؛ براساس این اعتقاد امامت توسط امام حسن عسکری علیه السلام به وسیله بداء به جعفر منتقل شده است. وی ضمن حمایت از جعفر به تبلیغ امامت وی پرداخت و در تبلیغات خود مورد حمایت خواهر فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی نیز قرار گرفت. (کشی، ۱۳۶۳ ش: ۵۲۴)

خ) انحراف برخی وکلا

یکی از عوامل شکل‌گیری این فرقه‌ها را باید در انحراف برخی مکیلان جست‌وجو کرد. اگرچه گسترش و نهادینه‌سازی سازمان وکالت که از دوران امام موسی کاظم علیه السلام آغاز شد، منجر به اتصال زنجیره شیعیان در شرق و غرب دنیای اسلام به امام عصر خود و آگاهی از راهبردهای سیاسی و رهنمودهای اجتماعی و... شد؛ اما در کنار این ثمرات گهربار با آسیب‌هایی نیز مواجه شد. فساد مالی، عقیدتی و اخلاقی برخی وکلا در شکل‌گیری

فرقه‌هایی (مانند واقفیه و نصیریّه) و انحرافات (مانند ادعای نبوت و نیاب امام زمان علیه السلام) را در پیکره اسلام به وجود آورد. از جمله وکلای منحرف در زمان امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام می‌توان فارس بن حاتم ماهویه قزوینی و عروه بن یحیی دهقان و احمد بن هلال عبری، را نام برد؛ این اشخاص به دستور امام حسن عسکری علیه السلام از وکالت عزل و یا مانند فارس بن حاتم دستور قتل آنها از جانب ایشان صادر شد. (جباری، ۱۳۸۲ش: ۶۶۰)

این جریان سبب مخالفت برخی از آنها مانند فارس بن حاتم با امام حسن عسکری علیه السلام و عدم انتقال اموال جمع‌آوری شده به آن حضرت شد. (کشی، ۱۳۶۳ش: ۵۲۴) فارس بن حاتم به جهت انحراف عقیدتی و مخالفت با امام حسن عسکری علیه السلام شروع به ترویج تفکر امامت سیدمحمد به عنوان امام بعد از امام هادی علیه السلام در بین مردم ولایت جبال کرد و پس از هلاکت وی به دست جنید (مفید، ۱۴۱۳ش: ج ۲، ۳۶۶) در همان سال‌ها پیروان او از جمله خواهرش، اقدام به ترویج تفکر نفیسیّه و امامت جناب جعفر کردند که توانست در میان مردم مؤثر افتد. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۰)

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شد می‌توان گفت عوامل متعددی در انحرافات و فرقه‌گرایی‌ها در آستانه غیبت امام مهدی علیه السلام نقش داشتند. در این میان چگونگی شکل‌گیری فرقه‌های نفیسیه و محمدیه به دلیل انتساب به فرزند امام هادی علیه السلام از اهمیت خاصی برخوردار است. آنچه که سبب شد تا فرقه محمدیه و نفیسیّه از مسیر حقّه امامیه در واپسین سال‌های، عصر حضور امامان معصوم، جدا شده و امامت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را قبول نداشته باشند عوامل چندی بود که دانستن آن علاوه بر روشن کردن صفحات تاریخ ملل و نحل و دفاع منصفانه از مکتب امامیه، سبب عبرت‌آموزی و هدایت می‌گردد. فهم نادرست از روایات مربوط به جانشینی فرزند بزرگ‌تر، برداشت نادرست از احادیث بداء، مخفی بودن وجود برخی ائمه مانند مخفی بودن امام عسکری علیه السلام از جمع و یا مخفی بودن ولادت حضرت مهدی علیه السلام، توجه خاص امام هادی علیه السلام نسبت به فرزندش سیدمحمد و سیره نیکوی او، خفقان سیاسی و انحراف برخی وکلا و اقدامات برخی فرقه‌های انحرافی مانند فطحیه از عوامل شکل‌گیری این فرقه‌ها در آستانه غیبت امام مهدی علیه السلام بودند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابارز اشهب، منسور (۱۳۸۵ ش)، بحر الانساب الكبير فی انساب العلویین، تهران، معهد العلوم الانسانیه و الدراسات الثقافیه.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، المناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴)، رجال، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸)، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۷. اردوبادی، محمد علی (۱۳۸۹)، ستاره دجیل زندگانی و کرامات عموی بزرگوار امام زمان علیه السلام ابوجعفر، مقدمه: علی اکبر مهدی پور، قم، طلوع.
۸. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰)، المقالات والفرق، تهران، علمی و فرهنگی، دوم.
۹. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (بی تا)، الذریعه الی تصانیف الشیعیه، قم، اسماعیلیان.
۱۰. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲)، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۱۱. جوادی، محمد جواد (۱۳۹۵)، سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام مدفون در دجیل، قم، پژوهشکده حج و زیارت.
۱۲. حسین، جاسم (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، بی جا، امیرکبیر.
۱۳. خمینی، حسن (۱۳۹۵)، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تهران، اطلاعات.
۱۴. شریف قریشی، باقر (۱۳۷۵ ق)، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، قم، جامعه مدرسین.

۱۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت، دارالتراث.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱)، *الغیبه*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دائرة المعارف الاسلامیه.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱)، *رجال*، نجف، حیدریه.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۱۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳)، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح: مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، *اصول کافی*، قم، دارالحدیث.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمه اطهار علیهم السلام*، تهران، اسلامیه.
۲۲. مدرسی طباطبائی، سید حسین (۱۳۸۹)، *مکتب در فرایند تکامل*، تهران، بی نا.
۲۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، *اثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب علیه السلام*، قم، انصاریان.
۲۴. مشکور، محمد جواد (۱۳۷۲)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
۲۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، *رجال*، قم، جامعه مدرسین.
۲۶. نسابه، ابن الصوفی (۱۴۲۲)، *المجدی*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۷. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۸. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴)، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.
۲۹. یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، دوم.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی